افق حوزه [، بهمن 1387 - شماره 218](http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/6435/6880/0)

**ماجرای شنیدنی ربوده شدن امام جمعه فهرج و طرح ویژه تبلیغی اش**

|  |
| --- |
| اوایل اردیبهشت امسال با انتشار خبر ربوده شدن امام جمعه فهرج در رسانه همراه شد.  همزمان با این عمل غیرانسانی، تحلیل ها و گمانه های زیادی بر روی خروجی پایگاه های خبری و تحلیلی قرار گرفت تا این که حدود دو ماه بعد، خبر آزادی امام جمعه ربوده شده و استقبال بی نظیر مردم از حجةالاسلام طاهری در رسانه ها درج شد. امام جمعه جوان فهرج طی گفتگوی تفصیلی و خواندنی با مرکز خبر حوزه از ماجراهای طلبه شدن خود، عزیمت به فهرج، ابتکارات تبلیغی و جریان ربوده شدن خود سخن گفت. توجه خوانندگان گرامی را به این گفت وگو جلب می نماییم.  **أ خودتان را به اجمال معرفی کنید و بفرمایید چگونه و از چه سالی وارد حوزه شدید؟**  **جواد طاهری** متولد سال 1357 در یکی از روستاهای استان خراسان رضوی هستم. به دلیل عدم شناخت خود نسبت به حوزه های علمیه، در ابتدای امر علاقه ای برای ورود به حوزه نداشتم، اما پدرم اصرار داشت که من به حوزه بروم، می گفتم به حوزه علاقه ندارم چون می خواهم درس بخوانم، تصور می کردم حوزه علمیه برای منبر و روضه و کسب درآمد است و از تحقیقات علمی خبری نیست اما پدرم به من گفت: اگر می خواهی ملّا شوی باید به حوزه بروی.  **أ پدر شما چه شغلی دارند؟**  پدرم، کشاورز است ولی بسیاری از برنامه های مذهبی و فرهنگی روستاهای اطراف را پشتیبانی و برگزار می کند و پناهگاه پاسخ گویی به مسائل شرعی در منطقه است.  **أ پس در نهایت، اصرار پدر منجر به ورود شما به حوزه علمیه شد؟**  بله، به پدر گفتم: به خاطر فرمایش شما 6 ماه یا نهایت یک سال به حوزه می روم، ولی دوباره درس های خودم را ادامه می دهم.  **أ تا آن موقع چه مقدار تحصیلات کلاسیک را طی کرده بودید؟**  تا اول دبیرستان در کاشمر تحصیل کردم و بعد طبق قولی که به پدر داده بودم وارد مدرسه علمیه موسی بن جعفر علیه السلام در چهار راه خسروی مشهد شدم. در آنجا یک هم حجره ای داشتم که با عشق و علاقه وارد حوزه شده بود؛ هم درس خوان و هم مخلص بود؛ کتاب های شهید مطهری را مطالعه می کرد و شهریه هم نمی گرفت. محبت او و نگاه علمی اش به حوزه در من خیلی تأثیر گذاشت و بعد که پدرم متوجه علاقه من به حوزه شد، به مزاح گفت: در صورت تمایل، می توانی از حوزه خارج شوی و به درس های دبیرستان ادامه دهی و من به ایشان گفتم: مرا به زور وارد حوزه کردید ولی به زور هم از آن خارج نمی شوم.  **أ علت این تصمیم چه بود؟**  تشنه فضای کتابخانه، تحصیل و معنویت حوزه شده بودم. من از کودکی، پرسش های زیادی درباره دنیا، آخرت، رشد جامعه و مشکلات موجود داشتم و همواره فکر می کردم سئوالات من برای دیگران مسخره آمیز است، اما حوزه را محل مناسبی برای پاسخ به پرسش هایم یافتم.  **أ تحصیلات حوزوی را چگونه ادامه دادید؟**  بعد از مدرسه علمیه موسی بن جعفر علیه السلام به مدارس علمیه امام حسین علیه السلام و آیةاللّه العظمی خویی قدس سره رفتم و سپس وارد دانشگاه رضوی مشهد شدم و مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد را در رشته علوم قرآن و حدیث این دانشگاه طی کردم.  **أ تدریس هم داشتید؟**  بله، از همان اویل تحصیل در حوزه، تدریس را آغاز کردم، مثلاً زمانی که سیوطی می خواندم، عوامل فی النحو را تدریس می کردم. کلاس آموزش خط تحریری هم در مدرسه دایر کردم.  **أ چه شد که سر از فهرج درآوردید؟**  یک روز در دانشگاه رضوی، مجله ای را باز کردم که در آن پرسش و پاسخ دانشجویان با مقام معظم رهبری درج شده بود. یکی از سؤال ها این بود که: اگر شما رهبر نمی بودید و هیچ مسئولیتی نمی داشتید، الان چه کار می کردید؟ مقام معظم رهبری پاسخ داده بودند به یکی از مناطق محروم مثل سیستان و بلوچستان می رفتم و مسجدی را اداره می کردم و با جوان ها کار می کردم. خواندن همین مطلب جرقه ای در دل من ایجاد کرد و با تعدادی از دوستان طلبه هم در این باره و ضرورت تبلیغ در مناطق محروم گفت وگو کردم . حین پی گیری ها، منطقه فهرج را شناسایی کردم.  **أ فهرج از نظر جغرافیایی و آب و هوا چه ویژگی هایی دارد؟**  فهرج شهری بین بم و زاهدان است، منطقه ای محروم که بسیار گرم و داغ است، مثلاً کودکان را نمی توان در روز حمام برد و دما تا50 درجه می رسد.  **أ چقدر جمعیت دارد؟**  کل بخش فهرج 48 هزار و شهر فهرج حدود 9 هزار نفر جمعیت دارد.  **أ از ابتدا به عنوان امام جمعه وارد این شهر شدید؟**  بله، البته شرط سنی و برخی از معیارهای شورای سیاست گذاری ائمه جمعه را نداشتم، ولی به دلیل نیاز منطقه و انگیزه ای که تشخیص دادند در حقیر وجود دارد، موافقت کردند، با حضور در منطقه متوجه شدم دفتر امام جمعه در شهر فهرج و منزل او در بم است. دیدم این طوری نمی شود کار طلبگی کرد لذا کار و زندگی را در همان دفتر آغاز کردم.  **أ بین بم تا فهرج چقدر فاصله است؟**  60 کیلومتر  **أ شیوه تبلیغی شما در فهرج چگونه است؟**  من قبل از حضور خود در فهرج، طرح تبلیغ گروهی را تدوین کرده بودم و معیار فعالیت های خود در فهرج را هم، همان طرح قرار دادم.  **أ مقداری راجع به این طرح توضیح بفرمایید؟**  اجرای این طرح دغدغه های ذهنی ام بود. البته قبل از حضور در فهرج، این طرح را به یکی از مسئولان تبلیغ در خراسان دادم و او گفت: این ها خیالات خوبی است، ولی اجرا نمی شود.  **أ با چه انگیزه ای این سبک تبلیغ را طراحی کردید؟**  انسان با هر کدام از دست های خود یک هندوانه می تواند بلند کند، اما وقتی این دو دست، کنار هم قرار بگیرد، 3 هندوانه و یا بیشتر می توان حمل کرد و این نتیجه مشارکت و کنار هم بودن است. به همین دلیل می خواستم بر اساس این طرح، 5 روحانی مستقر، کار 50 روحانی را انجام دهند. از سوی دیگر به دلیل مشکلات زیاد در مناطق محروم، امکان دلسرد شدن روحانی از ادامه کار وجود دارد، اما در صورت فعالیت گروهی، احتمال این کار بسیار پایین می آید و به جهت رفت و آمدهای خانوادگی بین روحانیون، نشاط عمومی بین همسران روحانیون هم بالا می رود. یکی دیگر از فواید تبلیغ گروهی این است که مردم به ما امیدوار می شوند.  **أ چطور؟**  یکی از مشکلات این است که هر یک از روحانیون برای خودش کار می کند و روحانیون از اقدامات و برنامه های یکدیگر آنچنان که بایسته است خبر ندارند، لذا گاهی کارها با هم تداخل یا تضاد پیدا می کند و مردم فکر می کنند با هم مشکل داریم و واقعاً هم گاهی ممکن است به مشکل برخوریم. اما اگر کار، گروهی باشد و مردم ببینند که روحانیون نسبت به کارها و برنامه های یکدیگر همپوشانی دارند، خوشحال و نسبت به فعالیت روحانیون دلگرم و خوش بین می شوند.  **أ تبلیغ گروهی چه تاثیری در شرایط روحی و معنوی مبلغان دارد؟**  من، وقتی کار فرهنگی را به صورت گروهی انجام می دهم، از آلودگی های اخلاقی به دور می مانم. زیرا اعضای گروه، اشتباهات را به یکدیگر تذکر می دهند. از سوی دیگر هر کاری که انجام می گیرد، به نام گروه تمام می شود و احتمال رذیله اخلاقی ریا پایین می آید. فایده دیگری که می خواهم از نظر مدیریتی درباره تبلیغ گروهی عرض کنم، این است که چون ما قالب و طرح داریم، می توانیم کارمان را ارزیابی کنیم. الان در ایام تبلیغی، چند هزار مبلغ اعزام می شوند. اما این که کجا می روند و چه کار می کنند، چندان مورد توجه قرار نمی گیرد. می روند و برمی گردند و از زحماتشان قدردانی می شود، اما در خصوص این که مثلا مبلغ اعزام شده، آن روستا یا منطقه تبلیغی را چند قدم به جلو برده است، معلوم نیست و این که نفر بعد از کجا باید شروع کند هم معلوم نیست.  **أ شما این طرح را در فهرج اجرا کردید؟**  بله.  **أ چگونه؟**  گروه تبلیغی ما ویژه روحانیون دائمی در منطقه است. روحانیون غیردائمی تا بخواهند با محیط آشنا شوند، باید خداحافظی کنند و بروند و اگر این گروه نبود، ناآشنایی مبلغان اعزامی با منطقه، باعث طرح برخی مطالب نسنجیده علیه فرقه های مذهبی و ایجاد مشکلات می شد.  **أ قومیت های مذهبی در فهرج چه وضعیتی دارند؟**  شیعه و سنی اند و اکثریت با پیروان اهل بیت علیهم السلام است و اهل سنت هم، افراد بسیار خوب و عزیزی هستند لکن گاهی به واسطه فعالیت وهابی ها مورد غفلت قرار می گیرند و نگرانی ما از فعالیت وهابی ها تنها مربوط به شیعیان نیست بلکه دلسوز اهل سنت هم هستیم. چون وهابی ها افکاری را ترویج می کنند که روح دین را می گیرد به عنوان مثال شما اگر روح عصمت و ولایت را از اهل سنت بگیری، چه چیزی برایشان باقی می ماند؟ از طرفی آنها را نسبت به شیعه بدبین می کنند و تلقین می کنند که شیعه کافر و مشرک است و باید کشته شود خوب این خطر وهابیت در درجه اول متوجه خود اهل سنت است که آنها را بی محتوا می کند.  **أ برگردیم به موضوع گروه تبلیغی شما در فهرج؛ بفرمایید که کار را از کی و چگونه شروع کردید؟**  از همان آغاز ورودم به فهرج یعنی حدود سه سال پیش پیگیر اجرای طرح بودم، اما مشکلات عدیده ای پیش رو بود، زیرا خودم در فهرج خانه نداشتم در حالی که می خواستم 5 نفر دیگر را هم بیاورم وقتی از مردم و مسئولین خبری نشد، خودم دست به کار شدم. لباس را درآوردم و با کمک تعدادی از دوستان روحانی و معلم، شروع به بنایی کردیم و یک ساختمان متروکه را احیا نمودیم و زمینه برای حضور اعضای گروه با خانواده هایشان فراهم شد. مردم هم دیدند روحانیونی که آمده اند، برای مسایل مادی حضور نیافته اند و از افراد تحصیل کرده و فاضل اند، لذا خیرین به کمک آمدند و با شتاب، فعالیت های گروه روحانی، محور تمام کارها شد و شیعه و سنی، مرد و زن و کوچک و بزرگ، علاقه مند روحانی شدند و این ها به برکت کار گروهی بود. در گروه هم ضمن این که همه افراد، یک سری برنامه های عمومی تبلیغی را انجام می دادند، یکی ممحض در اجرای برنامه برای کودکان شد، یکی دیگر ویژه جوانان، دیگری برای عموم، یکی هم برای کارهای عمرانی و یکی هم مدیریت گروه را بر عهده گرفت.  **أ کارهای عمرانی هم دارید؟**  بله، ساخت مصلا، دانشگاه، حوزه های علمیه خواهران و برادران و خانه عالم را در دستور کار داشتیم و با کمک مردم، در حال انجام است، همان مردمی که در ابتدا جواب سلام را نمی دادند، بیش از 10 قطعه زمین در شهر و روستا در اختیار گذاشتند.  **أ علت این اقبال را چه می دانید؟**  مردم اعم از شیعه و سنی متوجه شدند که گروه، کاری به مسایل فرقه ای ندارند و آمده اند تا دین را در جامعه معرفی کنند. حالا هر کس با هر مذهبی، حداقل خدا را داشته باشد و متدین باشد و رها نباشد جوان معتاد و بی نماز، مغرور است؛ حالا چه شیعه باشد چه سنی. ما گاهی ضربه ها را از اینجا می خوریم؛ یعنی سرگرم اختلافات می شویم، ریشه ها یمان را می خشکانیم. حتی آنهایی که بی دین بودند، دیدند که این گروه دانشگاه راه اندازی کرده و فعالیت های فرهنگی دارد و لذا علاقه مند روحانیت شدند.  **أ چه دانشگاهی راه اندازی کردید؟**  با مجوز رسمی وزارت علوم، دانشگاه پیام نور را با مسئولیت یکی از روحانیون گروهی که فوق لیسانس حقوق دارد راه اندازی و سه رشته علوم قرآنی، علوم تربیتی و حقوق را ارایه کرده ایم.  **أ چند نفر دانشجو دارید؟**  160 نفر.  **أ حوزه علمیه را هم که جزو کارهای عمرانی نام بردید، راه اندازی شده است؟**  بله، حدود 50 طلبه دارد.  **أ ساختمان این مراکز آماده شده است؟**  خیر، همه اش استیجاری است. فقط زمین گرفته ایم و قرار است که ساخته شود. مثل کسی که کت و شلوار گرفته بود و فکر می کرد به هر کس که کت و شلوار بگیرد زن می دهند حالا ما هم مجوز را گرفته ایم و کار را شروع کرده ایم و به دنبال ساختمان مناسبی برای آن هستیم. به شدت پیگیر اجرای این طرح و جلب مشارکت علما، مردم و مسئولین هستیم و همین جا هم تقاضای مساعدت از خیرین داریم.  **أ برنامه تربیتی شما برای دانشجویان چیست؟**  برنامه های متفاوتی داریم. یکی از آنها اجرای حلقه های فکری است و در آن دانشجویان پرسش های دینی خود را مطرح می کنند که این جلسات تاثیر زیادی در رفتار دینی دانشجویان داشته است. از طرفی، محلی که فعلاً برای دانشجویان در نظر گرفته شده، نزدیک مسجد است و دانشجویان در نمازهای جمعه و جماعت شرکت می کنند.  **أ اگر موافق باشید در مورد ربوده شدن شما سخن بگوییم. آیا قبل از این اتفاق، تهدیدی متوجه شما نشده بود؟**  سال گذشته نامه ای به دستم رسید که نوشته بود: فلانی ملاّهایت را جمع کن برو و فقط دو هفته فرصت داری.  **أ نامه با امضای فرد خاصی بود؟**  خیر، امضا و تاریخ نداشت و ما هم اعتباری برایش قایل نشدیم، تا این که بعد از یک ماه، دفتر امام جمعه به سرقت رفت و امکانات رایانه ای ما را دزدیدند.  **أ یعنی شما بین نامه تهدید و سرقت از دفتر رابطه ای می دانید؟**  نه البته می شد ارتباطاتی را محتمل دانست، اما تصور ما این بود که سارق به کاهدان زده است و نگران اتفاق خاصی نبودیم.  **أ چه زمانی شما را ربودند؟**  دوم اردیبهشت امسال.  **أ در مورد جزئیات آن برای اطلاع حوزویان توضیح دهید؟**  ما طرحی مبنی بر برگزاری نماز جماعت مغرب و عشا در مدارس شبانه روزی و برگزاری جلسه پرسش و پاسخ داشتیم. آن شب بعد از برگزاری جلسه پرسش و پاسخ در دبیرستان دخترانه آسیه، متوجه پنچر شدن ماشینی که قرار بود سوار آن بشوم، شدیم، حین تعویض تایر ماشین توسط راننده، از پشت توسط یک نفر که اسلحه داشت، تهدید شدم؛ البته در آغاز فکر کردم یکی از برادران بسیج است و دارد شوخی می کند اما برگشتم دیدم سه نفر با لباس بلوچی، صورت های پوشیده و مسلح روبروی من هستند و بعد از مدت کوتاهی یک نفر از طرف دیگر آمد که صورتش را نپوشانده بود. سبیل کلفت و کشیده و صورت لاغر و خشنی داشت که فهمیدم رئیسشان است. به سمت او رفتم و گفتم که مشکلتان چیست؟ گفت: ساکت سوار شو همان لحظه یک پژو آمد و جلوی من ترمز کرد که مرا سوار کند. وقتی دیدم حاضر به گفت وگو نیست با او درگیر شدم و اسلحه اش را گرفتم و کشیدم و ناگهان اسلحه از دست او رها شد و ظاهراً او بیشتر از من اضطراب داشت. تا اسلحه رئیسشان را گرفتم، آن سه نفر از پشت به من حمله کردند، عمامه و عینکم افتاد، پیراهنم پاره شد و با ضرب و شتم مرا سوار ماشین کردند، دست و پایم را بستند و گفتند که ما گروه عبدالمالک هستیم و خوب به چنگ ما افتادی در طول راه هم گاهی ضرب و شتم می کردند، اینها با هم بلوچی صحبت می کردند تا این که شب به یک روستای لب مرز رسیدیم. البته مدعی شدند که آنجا افغانستان است، اما با توجه به برق کشی روستا، متوجه شدم که هنوز از ایران خارج نشده ایم.  **أ در طول راه به هیچ ایست و بازرسی برخورد نکردید؟**  اینها تماماً از بیراهه ها حرکت می کردند و بیراهه ها را می شناختند.  **أ بعدش چه شد؟**  نزدیکی روستا ایستادند و ماشین را تحویل چند موتوری که منتظر ما بودند، دادند و بقیه راه به سمت کوه با موتور طی شد تا این که ادامه راه با موتور هم ممکن نبود پیاده ادامه راه را پیش گرفتیم.  **أ شما در طول مسیر چیزی نمی گفتید؟**  نه فقط ذکر می گفتم. البته خودشان هم صحبت نمی کردند. التهاب خاصی بر آنها حاکم بود و با سرعت، کارها را ادامه می دادند و حرکت از این کوه به آن کوه انجام گرفت تا این که در روز پنجم، درگیری شد.  **أ خوراک شما در این مدت چه بود؟**  فضای غذا خوردن که نبود. چند تکه نان مانده و کنسرو به همراه داشتند ولی چیز زیادی نمی خوردیم و آثار فشار جسمی که در آن چند روز بر من وارد شد هنوز برقرار است و دستم ارتعاش دارد، البته خودشان هم چیز زیادی نمی خوردند و با فلاکت و بدبختی ادامه می دادند.  **أ ماجرای درگیری که گفتید چه بود؟**  نزدیک غروب یک وانت به سمت ما آمد که معلوم شد، افراد نیروی انتظامی هستند. بعد ازاین که نزدیک ما شدند درگیری آغاز شد و ربایندگان بعد از مقداری درگیری از تاریکی شب و نیز احتیاط نیروی انتظامی برای حفظ گروگان، برای فرار استفاده کردند و با بر جای گذاشتن موتور و برخی تسلیحات فرار کردند و با پای پیاده در این کوه ها حرکت می کردیم که شرایط سختی بود و بعد از یک هفته وارد افغانستان شدیم.  **أ برای ربایندگان هم شرایط سختی بود؟**  برای آنها هم شرایط سختی بود، منتها اولاً عادت داشتند و ثانیاً گاهی تریاک می خوردند  **أ حضور شما در افغانستان هم مخفیانه بود؟**  بله، آنجا نیز پیاده و سواره از بیراهه ها حرکت می کردیم تا این که بعد از حدود 4 روز وارد پاکستان شدیم که آنجا توریست ژاپنی هم که در بم ربوده شده بود، حضور داشت. آنجا یک ملایی بود که اصرار داشت مرا ارشاد کند و از من می خواست که مسلمان شوم در گفت وگو با او متوجه شدم که شیعه و سنی خیلی به هم نزدیک اند و اشتراکات زیادی دارند، اما برخی بدون اطلاع دقیق از مبانی فقهی و کلامی شیعه، مطالبی را به شیعه نسبت می دهند که جزو عقاید ما نیست.  **أ مثلاً چه مطالبی؟**  مثلاً می گفتند که شیعه قائل به خدایی حضرت علی علیه السلام است یا این که می گفتند: ما معتقدیم جبرئیل، قرآن را می خواست به حضرت علی علیه السلام بدهد، اشتباهی به پیغمبر صلی اللّه علیه وآله داد و یا برخی مطالب شرم آور در خصوص عایشه را جزو اعتقادات شیعه می دانستند، در حالی که هیچکدام این مطالب جزو اعتقادات شیعه نیست.  **أ موضع آنها در برابر پاسخ های شما چه بود؟**  وقتی من این مطالب را انکار می کردم، می گفتند که تو می ترسی و داری تقیه می کنی و من به آنها گفتم که خودتان دیده اید که از آغاز ماجرای ربودن تا الان یک لحظه نترسیدم.  **أ با گروگان ژاپنی هم رابطه داشتید؟**  اسم او ساتوشی ناکامورا بود. من دیدم روحیه اش گرفته است و لذا با او شوخی می کردم. زبان مشترکی که هر دو با آن آشنا بودیم، انگلیسی بود و برای او لطیفه تعریف می کردم، اما تبدیل کردن لطیفه های فارسی به انگلیسی باعث بی مزه شدن آنها می شد  **أ گفت وگوی عقیدتی هم می کردید؟**  تلاش من این بود که به او روحیه بدهم. به او گفتم نگران نباش و نباید گریه بکنی، خداوند من و تو را برای این سختی انتخاب کرده است و ما می توانیم در این سختی، درس های زیادی بگیریم.  **أ او چه دینی داشت؟**  لائیک بود و می گفت که در سیستم ژاپن، هیچ جایگاهی برای دین در نظر گرفته نشده است. از همین رو وقتی درباره کرامت ستارگان و عظمت خلقت صحبت می کرد از او درباره خالق اینها سؤال کردم و این پرسش عمیقاً وی را به فکر فرو برد و موحد شد.  **أ کل ماجرای ربوده شدن شما تا آزادی تان چقدر طول کشید؟**  57 روز .  **أ چطور آزاد شدید؟**  با تدبیر دولت و وساطت ریش سفید ها و بدون دادن هیچ گونه باجی به ربایندگان، این کار صورت گرفت و من همین جا از بزرگوارانی که تلاش می کردند، مراجع معظم تقلید که دعا و پیگیری کردند و ریش سفیدان شیعه وسنی که در این آزادی نقش داشتند، تشکر می کنم و نکته ای که باید اینجا عرض کنم، این است که پیروان تمام مذاهب باید به این مسئله توجه داشته باشند که مباحث مذهبی و گرایش های دینی، ارتباطی به کارهای سیاسی ندارد و کار یک مبلغ روحانی شیعه، هم چون یک مولوی سنی، تبلیغ دین است.  **أ واکنش مردم فهرج به آزادی شما چگونه بود؟**  این را باید از زبان مردم بشنوید ولی خیلی خودشان را به زحمت انداختند و مرا شرمنده خود کردند و به نظر من استقبال بی نظیر آنها از یک روحانی و حضور تعداد قابل توجهی از مردم اعم از شیعه و سنی در این استقبال، یک سند تاریخی برای مردم فهرج شد.  **أ با توجه به تجربه سه ساله ای که به عنوان روحانی در یکی از مناطق محروم داشته اید، انتظار شما از نهاد روحانیت در خصوص این مناطق چیست؟**  اولاً خواهش من از علمای معظم، ایجاد دفتر در مناطق محروم است که پناهگاهی برای طرح پرسش های دینی مردم باشد. ثانیاً برای جذب روحانیون در مناطق محروم نیازمند احداث خانه عالم هستیم و برای این مهم باید تدبیر شود. و از سوی دیگر از دوستان روحانی هم تقاضا می کنم که در قم و مشهد مقیم نشوند و برای تبلیغ به مناطق دور دست هجرت کنند. وظیفه ما این است که صدایمان را به گوش هر کسی که کاری از دستش بر می آید برسانیم.  **أ به نظر شما، روحانیون مستقر در مناطق خاص برای همگرایی و وحدت بین مسلمانان چه وظیفه ای دارند؟**  بهترین رشته ای که می تواند انسان ها را فارغ از اعتقادات دینی و مذهبی، به هم نزدیک کند، محبت است. اگر محبت زیاد شود، در سایه آن به هم اعتماد و علاقه پیدا می کنند، اعتقادات یکدیگر را با آرامش بررسی و خودشان بهترین را انتخاب می کنند. لعن و کوبیدن یکدیگر، فضای تحقیق و بررسی علمی را فراهم نمی کند و به عنوان نکته پایانی عرض می کنم: روزی که مسلمانان با هم جمع شوند، روز عزای شیطان است و شیطان از اتحاد مسلمانان می ترسد، لذا تا جایی که بتواند اختلافات را بیشتر می کند و این اختلافات به نفع دشمن مشترک نیز هست.  **أ بعد از بازگشت به فهرج، خللی در برنامه هایتان ایجاد نشد؟**  نه تنها خللی در کارها ایجاد نشد، بلکه با قوت بهتری پیش می رود.  از شرکت شما در این گفت وگو متشکریم.  گفت و گو:حسن صدرایی عارف |